

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشواز

فرستنده: جهانگیر محبی

نگارش: خسرو صادقی بروجنی

۰۸ مارچ ۲۰۱۲

گرامی باد هشتم مارچ روز جهانی زن



کلارا زتکین - سمت چپ و رزا لوکزامبورگ از بنیانگذاران روز جهانی زن

هشتم مارچ؛ روز جهانی زن

زن؛ درجست و جوی رهائی

۱-نگاه عمومی

از اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، آن زمانی که دیوارهای جوامع فئودالی به شدت در حال فروپاشی و روند بی‌برگشت زوال و امحاء مناسبات تولید فئودالی آغاز گشته بود و بنیادهای نظام جدید در بخش وسیعی از پهنه گیتی در حال نضج و گسترش بودند مسأله زنان و حضورشان در جامعه نوین و مناسبات تولیدی آن و نقش و جایگاه اجتماعی‌شان به موضوعی جدی و قابل توجه و البته گرهی هم تبدیل شد که تاکنون همچنان ادامه دارد.

اگرچه الزامات مناسبات سرمایه‌داری از سوئی حضور زنان در عرصه‌های اقتصادی-به عنوان نیروی کار ارزان و کار روزمزدی- برای رونق بخشی نیاز سرمایه‌داری را طلب می‌کرد و اندک اندک درهای محیط کار رابه روی آنان می‌گشود، اما از سوئی دیگر اندیشه‌های ارتجاعی روبنای نظام قبلی، که اکنون درسیستم جدید به نوعی فعال مایشاء شده بود با گسترانیدن دایره فعالیت زنان در عرصه‌های اجتماعی و کاربرد توانمندی‌های آنان در بازسازی جامعه مخالفت و جامعه را از بخش قابل توجهی از تواناییهای نیمی از جمعیت خود محروم می‌کرد. درست در همین نقطه گرهی بود که پایه‌های مادی و واقعی جنبش زنان برای حل ورهائیدن یخن جامعه ازاین تناقض اجتماعی شکل گرفت که تاامروز به پیش می‌رود.

زنان از همان بامدادان شیوه تولید سرمایه‌داری در عرصه‌های کار و فعالیت اجتماعی رنج استثمار به غایت وحشیانه‌تری رابه نسبت مردان بر دوش داشته‌اند. زنان در این سیستم به عنوان نیروی کار ارزان و به منظور برقراری توازن در تناسب نیروی کار لازم در جامعه مورد سوءاستفاده سرمایه‌داری قرار گرفته‌اند. این از سوئی دیگر به شدت با ممانعت و محدودیت‌های اجتماعی، همچنین با ستم و تبعیض فزاینده‌ای روبرو بوده‌اند. این چنین است که می‌بایست از طرفی همگام با مردان هم سرنوشت خود در محیط‌های کار برای احقاق حقوق اقتصادی‌شان قدم به پیش بگذارند، و از طرفی دیگر برای کسب حقوق به شدت پامال شده اجتماعی‌شان و ستاندن حق آزاد زیستن و به رسمیت شناخته شدن هویت و شخصیت مستقل خود هم در عرصه‌های اجتماعی برزمند.

به این ترتیب زنان از همان ابتداء رنج ستم مضاعف‌تری را بر دوش دارند که می‌باید نقطه پایانی برآن نهاده شود. این کشمکش تاریخی و این معضل اجتماعی مدار مبارزه‌ای قرار گرفته‌است که روی به جلو دارد، نقطه پیشرفت و تکامل اجتماعی هر جامعه‌ای را می‌توان به نسبت پس و پیشروی این کانون مبارزه محك زد، زیرا که این جنبش با توجه به علل، انگیزه‌ها و واقعیت‌های مادی و مطالبات آن در کلیت خوداز خصلت بسیارقوی دموکراتیک برخوردار است. نمی‌توان از دموکراسی در جامعه‌ای سخن گفت در حالی که زنان آن جامعه مورد آزار و تبعیض جنسی قرار دارند، نمی‌توان جامعه‌ای را آزاد و رها دانست در حالی که نیمی از پیکره آن جامعه خود اسیر و در رنج است.

«کلارا زتکین» از بنیانگذاران جنبش انقلابی زنان -خود از رهبران برجسته جنبش کمونیستی المان و انترناسیون دوم بود- به همت و تلاشهای پیگیرانه وی و هم قطارانش روز ۸ مارچ به عنوان روز جهانی زن شناخته شد، این خود تأثیر بسزائی در شناساندن موضوع زن و جایگاه آن در سازماندهی سیستم اجتماعی و طرح مسأله ستم جنسی، نابرابری و تبعیضی که نسبت به آنان روا می‌دارد، داشته‌است و دارد.

روز ۸ مارچ روز یادمان و سالروز به گلوله بستن کارگران زن امریکائی در سال ۱۸۷۵ بود که برای احقاق حقوق و طرح مطالبات خود به میدان آمده بودند. اینان به همین خاطر از سوی پاسداران سرمایه به خاک و خون غلتانده شدند

اما تأثیر این روز و نقش بلا منازع آن در به حرکت درآوردن وبه میدان کشیدن موج عظیم جنبش زنان همچنین تا به امروز ادامه دارد.

جنبش زنان در طی این ۱۳ دهه گذشته و در سایه از خود گذشتگی و حضور یکپارچه زنان و بالارفتن سطح خود آگاهی عمومی درون جنبش بسیار بالنده و پیش رونده خاکیزهای بسیاری را پشت سر گذاشته است. این جنبش حق طلبانه با وجود کاستی‌ها، پراکندگی‌ها و علی‌رغم تلاش‌های بی وقفه‌ای که برای به انحراف کشاندن و محدود کردن افق‌های آن وبه اصطلاح غیر سیاسی کردن مطالبات و خواست‌هایشان صورت می‌گیرد، باز هم روند این جنبش بالنده و روبه رشد لگام نداشتنی همچنان به پیش می‌رود و توانسته است علی‌رغم همه این دست اندازی‌ها دستاوردهای بزرگی را در بخش وسیعی از جهان کسب کند که به هیچ وجه با دهه‌های ما قبل خود قابل قیاس و ارزیابی نیست

حق کار، حقوق یکسان در مقابل کار یکسان، حق رأی، حق مرخصی‌های دوران بارداری، امنیت شغلی و آزادی‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... از جمله حقوقی هستند که در برخی از کشورهای غربی به دست آمده است. حقوقی که زنان نیمه اول قرن ۲۱ و حتی بخش‌های وسیعی از همین دنیای امروز و به ویژه کشورهای عقب مانده به خواب هم ندیده‌اند. این تنها به مدد فعالیت‌های سازمان یافته و حضور یک پارچه خود زنان به درجه اولی و پشتیبانی همه جانبه نیروهای ترقی‌خواه جامعه ممکن شده است. البته از این نمونه ذکر شده نباید این درک متبادر شود که زنان این جوامع به حقوق کامل خود دست یافته‌اند.

تصادفاً اینان هنوز با مشکلات عدیده‌ای در تمام عرصه‌های فعالیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی روبه رو هستند. هنوز جلوه‌های آشکاری از تبعیض و ستم جنسی بر جامعه مستولی است، هنوز هم ممانعت‌ها و محدودیت‌های آشکار و پنهان بر سر راه زنان قرار دارد که از شکوفا شدن توانمندی‌های آنان می‌کاهد. در این جوامع کالائی شدن زن و تبلیغات گیج کننده در این زمینه ضربات بسیاری را بر هویت و شخصیت واقعی زن وارد کرده است. اینجا هم جنبش زنان دوش به دوش جنبش عدالتخواهانه عمومی وبه مثابه بخش جدائی ناپذیر آن برای بهبود شرایط زندگی و دیگرگون ساختن بنیادین شالوده‌های نظام سرمایه‌داری در تلاش است و تمام ابزارها و امکانات به دست آمده تاکنونی را برای نیل به پیروزی‌های هرچه بیشتر و محو ستم و تبعیض جنسی و زدودن اندیشه‌های ارتجاعی به کار می‌رود. نکته قابل توجه دیگر این که اگرچه درست است که زنان به طور عام در بستر روابط اجتماعی همسان درمکنه افکار تاریک اندیشه‌های قرون وسطائی و ارتجاعی قرار گرفته‌اند و از این منظر از درد مشترکی می‌نالند و درمناشی شدن آن وبه پس رانده شدنش ذی نفع اند، اما بخش وسیعی از همین زنان یعنی زنان طبقه پائین و لایه‌های زیرین که اکثریت را هم تشکیل می‌دهند، علاوه بر تبعیض و آپارتاید جنسی از ستم مضاعفی هم می‌نالند که برای زنان طبقات مرفه و دارا ناآشناست. طبیعتاً زنان خانواده‌های کارگری و لایه‌های مختلف زحمتکشان جامعه، زنانی که قادر به سیر کردن کودکان تحت تکلف خود نیستند، زنانی که زیر سقف کارگاه عرق می‌ریزند و استثمار می‌شوند و هنوز نمی‌توانند نان بخور و نمیری را کسب کنند و زنانی که ناگزیر تن به تن فروشی می‌دهند، از زخم بسیار عمیق‌تر رنج می‌برند که مثلاً با «حق دوچرخه سواری برای زنان» و قوانین رفرمیستی و فرمایشی دیگر التیام نمی‌یابد.

۲- زن، ایران، انقلاب

زنان در عرصه سیاسی - اجتماعی جامعه ایران تا قریب یکصد سال گذشته در ظلمت و تاریکی مطلق می‌زیستند . ازدید فرهنگ عمومی و مسلط آن روزگاران آنان موجوداتی مهجور و ضعیفهائی ناقص الخلقه بودند که فقط مسؤولیت زایش و نیایش به درگاه ولی نعمتان خود را بر دوش دارند . بردگان بی جیره و مواجبی که تنها به درد حرم، پستوهای مطبخ و خانداری می‌خورند . این حاصل و تراوش فرهنگ مردسالار آن زمان بود که با جهالت آن هم از خشکیده‌ترین و تکیده‌ترین چهره‌های آن در عالم زندگی اجتماعی اشباع شده بود، از قبل آن جامعه‌ای داشتیم؛ عقب مانده، فلاکت زده و سیه روز.

در سالیان نخست پیش و پس از انقلاب مشروطیت که جامعه ایران رخوت بیش از این را بر نمی‌تافت و خیال برخاستن از خواب مردگی چندین ده ساله را در سر می‌پروراند، جرقه‌هایی از زایشی نوین به وقوع پیوست . این همزمان بود با فعل و انفعالات اجتماعی گسترده‌ای که در بخش‌های وسیعی از دنیای دوردست و در سرزمینهای مجاور به خصوص در جریان بود . نظام سرمایه‌داری پا به عرصه وجود نهاده بود و دنیای اطراف خود را برای چنگ زدن به مواد خام و ثروت زیرزمینی انبوه‌تری می‌پایید، عرصه‌های جدیدی از مبارزه برای تنازع بقاء، آن هم در شکل و شمایل سرمایه‌داری به وجود آمده بود . پایه‌های پوسیده فئودالی در حال زوال و اضمحلال بودند . تنش‌های اجتماعی در اشکال دیگر بازتولید شده بود، طبقه جدیدی با ابهت و توانمندی‌های فزاینده‌ای پای به دوران مبارزاتی نوین گذاشته بود . اینها و همه در کنار عوامل داخلی از جمله استبداد بی حد و حصر دستگاه پادشاهی قاجار، فساد و غارتگری و توحش بی‌نهایت تیولداران ... جامعه را به سوی ایجاد تغییرات و دگرگون ساختن نظم موجود سوق می داد . همه این عوامل بیرونی و درونی موجب گشت که جامعه تغییر بنیادی را طلب کند .

انقلاب مشروطیت نقطه عزیمتی بود به سوی جامعه‌ای متعادل، برای کسب آزادی‌های مدنی و دخالت مردم در سر نوشت خود . این خودبه تدریج نقطه تعالی و پیشرفتی بود در حیات سیاسی اجتماعی جامعه ایر آن .

انقلاب مشروطیت و دگرگونی‌های آن دوران و سال‌های بعد از آن - با وجود مثله شدن این انقلاب - خود سرآغازی بود برای ابراز وجود زنان و پیدایش نمادها و جرقه‌هایی برای دخالت‌گری عنصر زن در فعالیت‌های اجتماعی که در جامعه در جریان بود . تحرکات و تلاطمات اجتماعی آن دوران اندک اندک بستری را برای به میدان آمدن و دخالت زنان در کشمکش‌های اجتماعی گشود . زنان برای اولین بار در بطن کانون‌های گرم انقلاب آن زمان به ویژه در تهران، تبریز و صفحات شمال قرار گرفتند و توانستند نمایش نسبتاً چشمگیری را از حضور خود بروز دهند . شرکت زنان در مبارزات ضد استعماری و تجددخواهانه مشروطیت با وجود کاستی‌ها و محدودیت‌های بی‌شمار و با توجه به این که با مطالبات مشخص مسأله زنان به میدان نیامده بودند، اما باز خود معرف سر بر آوردن زنان و حضور آنان در جامعه شد، و قابل توجه این که تاریخ پیدایش اولین تشکلات زنان به این دوران باز می‌گردد .

در همین دوران که اندک نسیمی از آزادی، غبارها را از چهره‌ها رانده بود و روزنه ای دیگر به دیار دیگراندیشی گشوده بود، فرصت و فضائی هم فراهم آمد تا زنان نیز به اندیشه تشکلات و نشان دادن هویت خود بر آیند . به همین ترتیب بود که نطفه‌هایی از اولین انجمن‌های زنان شکل گرفت . نخستین جراید مانند «دانش»، «زبان زنان»، «پیک سعادت نسوان»، «بیداری ما» و «نامه بانوان» به همت اولین دسته های زنان روشنفکر و آزادی‌خواه در مقاطع مختلف سال‌های بعد از مشروطیت و سالهای زمامداری پهلوی ره به جامعه گشودند . شم اصلی این جراید را موضوعاتی چون مبارزه با گرانی، قحطی و اعتراض به وضعیت بد زنان در امور آموزش بهداشت و بی‌سوادی و ... بود .

زنان بیدار آن زمان در مقالات مختلف از «زحمات فوق الطاقه و تکالیف شاقه» زنان صحبت می‌کردند و بخشی از رنج و مرارت طاقت فرسای زنان را به زبان می‌آوردند باز به همت همین زنان پیشرو اولین پیشگامان زنان مبارز بود که نخستین کلاس‌های درس و مدارس دخترانه شکل گرفت.

این اقدامات اولیه اگرچه از دید امروز ممکن است بسیار اندک، جزئی و چه بسا بسیار کم اهمیت تلقی شود، اما آن را باید به نسبت فضای قبرستانی آن دوران و عقب ماندگی مفرط جامعه آن زمان سنجید و محک زد. اینان می‌بایست در شرایط بسیار نابرابر اجتماعی و سیاسی و در میان انبوه سنگ اندازی‌ها، ستم‌ها، تبعیض و تحقیرها به جنگ تابوهای سنتی جامعه می‌رفتند و رنج بی‌نهایت را متحمل می‌شدند. اینان در اولین قدم‌ها همانطور که انتظار می‌رفت و می‌بایست چنین باشد با ارتجاع روبرو شدند.

در این میان سیاست «کشف حجاب»، رضاخان، به تقلید از آتاتورک و پائین کشاندن چادر و روسری به زور چماق و سرنیزه، اقدامی بازدارنده و روندی انحرافی و سیاستی کدانی و بی‌پایه بود در مسیر رشد و تکامل جنبش واقعی زنان. این اقدامات تصادفاً عکس‌العمل منفی و عمومی جامعه را که خود ناشی از تنفر مردم نسبت به حکومت استبدادی رضاخان بود برانگیخت. این روند زورگویانه خود به سنگ بزرگی لای چرخ خود آگاهی و رشد طبیعی جنبش زنان تبدیل شد.

به هر حال در این چهاردهه پرتلاطم چهره اجتماعی ایران دستخوش تغییرات برگشت ناپذیر گردید. طی این دوران همراه با بسته شدن نطفه های نظام سرمایه‌داری و ضربه خوردن مناسبات فئودالی موجی از روشنفکران و ترقی‌خواهی نوین فضای ایران را فرا گرفت. این موج و بارور شدن آن خود ثمره تلاش‌های بی وقفه چندین دهه فعالیت نسل نخستین روشنفکران این جامعه است.

اولین مراسم ۸ مارچ به همت اینان برگزار گردید و اولین جمعیت «پیک سعادت نسوان»، و جریده «پیک نسوان» در سال ۱۳۰۱ ثمره زحمات اینان بود.

همچنین بخش بزرگی از این موج روشنفکری و ترقی‌خواهی و مبارزه با جهل و خرافه که نقش اصلی را در اشاعه تبعیض جنسی ایفاء می‌کند -مرهون زحمات نسل اولیه روشنگران و نویسندگان آزاداندیش این جامعه است. نواندیشانی همچون «زین العابدین مراغه ای»، «میرزا فتحعلی آخوندزاده» و نسل آن‌ها همچون «جمالزاده»، «فرخی یزدی»، «کسروی»، «عارف قزوینی»، «میرزاده عشقی»، «ایرج میرزا»، «هدایت» و «چوبک» و... در این خصوص بسیار زحمت کشیدند. پنجه در پنجه تباهی و ارتجاع انداختند و با زبان نافذ و قوی و هزال خود نقاب ریاکاران و ظاهرسازان را می‌دریدند. اینان توانستند در طول حیات ارزشمند خود در آن دوران گذار و حیاتی مجموعه درخشان و ماندگاری را در مبارزه با جهل بر جای بگذارند و زنان را به ایفاء نقش اجتماعی و فرهنگی تشویق کنند.

به این ترتیب زنان در آن مرحله تاریخی که صحبتش رفت به هیچ وجه تنها نبوده‌اند و از پشتیبانی فکری، سیاسی و عملی بخش وسیعی از روشنفکران، مبارزان و پیشروان این جامعه برخوردار بوده‌اند. با این همه هنوز می‌بایست درمیدان بسیار نابرابرانه‌ای مطالبات خود را به پیش ببرند.

بعد از اضمحلال حکومت رضاشاه و گشوده شدن درهای زندان و گسستن چفت و بست‌های استبداد پهلوی فرصت مناسبی برای شرکت فعالانه جمعیت کشور، از جمله زنان، در فعالیت‌های سیاسی اجتماعی و فرهنگی به وجود آمد. تشکلهای سیاسی متعدد سربرآوردند، اتحادیه‌های کارگری و دهقانی به وجود آمدند و جامعه مطبوعاتی توانستند

فارغ از سانسور دور تازه‌ای از فعالیت روزنامه‌نگاری را آغاز نمایند و حکومت‌های خودمختار در کردستان و آذربایجان سر بر آورند.

در این سال‌ها حضور زنان در عرصه‌های متفاوت و پیشرفت‌های نسبی آنان در میدان‌های دانش و فن‌آوری و کشاندن شدن بخش وسیعی از آنان به کار در عرصه‌های اقتصادی و خدماتی مهرپرگشت ناپذیری حضور زنان در اجتماع و امورات قبلاً ممنوعه را بر پیشانی جامعه زد. بسیاری از تابوهای سنتی، ارتجاعی و عقب مانده، بدون این که دنیائی هم به آخر رسیده باشد شکسته شد. اکنون کار زنان و حضور و مقاومت‌شان و با پشتیبانی نیروهای روشنفکر و ترقی‌خواه جامعه میسر گشت.

اگر چه هنوز راه دشواری در پیش بود و مخاطرات بسیاری را می‌بایست پشت سر نهاد، اما باز هم اولین ثمره‌های مقاومت به گل نشسته بود و پیروزی‌هایی به دست آمده بود که پیش از این تصور آن غیر ممکن بود. حکومت دوم پهلوی که پیش از این تاب جامعه‌ای نسبتاً آزاد را نمی‌توانست بیاورد و آزادی بیان و اندیشه را بر نمی‌تافت همچون سلفان خود به سر نیزه پناه آورد، کودتائی خونین سازمان داده شد، دیگر بار اعدام و شکنجه و داغ و درفش آغاز و تشکلهای سیاسی و مردمی ممنوع و روزنامه‌های غیرخودی بسته شدند. تا بانگ عدالت‌خواهی و آزادی را مجالی برای ابراز نباشد. طبیعتاً جنبش انقلابی زنان نیز از این یورش همه جانبه درمان نماند و در این میدان مبارزه و مقاومت ضربات سنگینی را متحمل شد.

حاکمان مستبد از این حکومت وحشت نیز طرفی نیستند و نتوانستند از این روزگاران ننگ وار امید به رهائی و بهروزی را بخشکانند. جوش و غلیان از روزنه‌های دیگر سر بر آورد، سیستم نامتعادل حکومتی خود از چنگ تضاد نامتعادلی گرفتار آمده بود. کشمکش‌های هرم قدرت در طول يك دهه، خود بازتابی از منازعات درونی و سیستم نیمه فئودالی-نیمه سرمایه داری بود که اقتصاد و ثروت عمومی جامعه را در انحصار داشتند تا این که بانک جهانی گسستن از آخرین حلقه‌های فئودالی را به شاه دیکته کرد.

در این دوران فارغ از پیامد اقتصادی، فرصت‌هایی برای حضور زنان در جامعه گشوده شد و علی‌رغم تلاش‌های عده‌ای برای جلوگیری این امر خیل میلیونی زنان وارد بازارهای کار و عرصه‌های فرهنگی اجتماعی شدند. زنان توانستند با وجود همه محدودیت‌ها و فشارهای انبوه بخشی از توانمندی‌های خود را به ویژه در زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی به کار گیرند. همین دیکتاتوری نوپای سرمایه‌داری، از آنجائی که فعالیت‌های سیاسی را تنها در دایره خود و محالی «بله قربان گو» می‌پذیرفت، هر ندای عدالت‌خواهانه با سرکوب و وحشیگری پولیس پاسخ می‌گرفت و هر حرکت سازمان یافته، آزادی‌طلبانه و ترقی‌خواهانه به شدت سرکوب می‌شدند. پرواضح است که در این فضای خفقان آلود همچنان فعالیت‌های سیاسی برای اکثریت جامعه و بالطبع زنان در راه رفع تبعیض، استثمار و ستمگری منطقه ممنوعه بود.

در این میان سازمان‌های فرمایشی و حکومت ساخته زنان علی‌رغم تلاش‌های فریبکارانه و دروغین هرگز نتوانستند به غیر از دسته‌هایی از زنان مرفه و وابستگان حکومتی، بخشی حتی کوچک از این جمعیت میلیونی را به دام سیاست‌های حکومت بکشانند. جنبش واقعی زنان همچنان در دل جامعه و در بطن مبارزات ستمدیدگان و اقشار و لایه‌های رنج‌دیده در راه رهائی از ستم و استثمار و تبعیض و کسب آزادی مسیر پرفراز و نشیب مبارزه و مقاومت را پی گرفت.

از ویژگی‌های بارز این دوران همان قطبی شدن جنبش زنان و آشکار شدن تفاوت‌ها در نگرش‌ها، خواست‌ها، انگیزه‌ها و مطالبات خود جنبش بود، که از تفاوت‌های طبقاتی و اجتماعی نشان می‌گرفت. بخش ناچیزی از زنان-از طبقات مرفه و بلندپایگان دولتی که در کنار طبقه حاکم و در تأیید سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم ساز خود را می‌زد

واکثریت قریب به اتفاق زنان، زنان کارگر و لایه‌های زحمتکش و روشنفکر با حضور فعال و مؤثر خود، با اعتراضات و اعتصابات مداوم خود، با طرح مطالبات سیاسی اجتماعی خود، نشاط و توان تازه‌ای به جنبش عدالت‌خواهانه جامعه علیه دیکتاتوری پادشاهی بخشیدند.

وجود گسترده زنان و فعالیتهای آنان در گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی و سازمان‌های پیشرو دانشجویی، فعالیت‌های مسلحانه، دخالت وسیع در سازماندهی اعتصابات و تظاهرات و فعالیت‌های روزمره علیه ستم و تبعیض و بی‌عدالتی، شرکت همه جانبه و قدرتمندانه در روند سرنگون ساختن رژیم پهلوی، تأکید مجددی بود بر این واقعیت که این جنبش از آن‌چنان توان پتانسیل انقلابی و دموکراتیک برخوردار است که می‌تواند و باید همچون بازوی پر قدرت جنبش عمومی و عدالت‌خواهانه جامعه عمل کند. پیروزی انقلاب بهمن پیوند ناگسستنی و سرشتی این حلقه‌های جنبش را نشان داد.